

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و برزنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نوشتۀ: آندره شامی - [André Chamy](http://AndréChamy)

برگردان از: حمید محوی

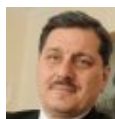
۰۴ اپریل ۲۰۱۳

سقوط وخیم دیپلماسی فرانسه

فرانسه می خواهد «شورشیان سوریه» را مسلح سازد!

احتمال شورش جهاد طلبان فرانسوی در فرانسه

جنگ بازار اسلحه



جامعه شناس و وکیل دعاوی فرانسوی. نویسنده کتاب «ایران، سوریه و لبنان – محور امید (انتشارات پانتئون ۲۰۱۲)». معاون ریاست شبکه ولتر فرانسه.



در مورد ارسال اسلحه برای گروه های مسلح در سوریه، فرانسه در کنار انگلیس موضع گرفته است. ولی باید پرسیم که چه اتفاقی برای لوران فابیوس و گروه همکارانش روی داده، آیا دیوانه شده اند؟ پس از اشتباهات دیپلماتیک در آفریقا که به برکناری تعدادی از مقامات وزارت امور خارجه انجامید و در حالی که چشم انداز ریزش در مالی آشکار می گردد، فرانسه علیه سوریه اعلام جنگ می کند. تصمیم فرانسه معنای دیگری ندارد، نامش اعلام جنگ است. آیا روح استعمارگر به زندگی باز گشته است، البته اگر تصور کنیم که پیش از این ناپدید شده بوده؟ مقامات فرانسوی که دائماً

سرود حقوق بشر و حقوق بین الملل می خوانند، با این وجود در مناسبات با خاورمیانه گامی نابخشودنی برداشتند. چنین اقداماتی بازتاب هائی روی مناسبات فرانسه با تمام جهان خواهد داشت و مخالفت غالب کشورهای اروپائی با چنین سیاستی می بایستی ما را بیدار می کرد. ولی هیچ تأثیری نداشت و این دو نفر فرانسوا هولاند و لوران فابیوس به تنهائی برای اعلام جنگ تصمیم گرفتند.

اعلام جنگ غیر قانونی از دیدگاه حقوق بین الملل

از داخل، شکست سیاسی فرانسوا هولاند در سیاست اقتصادی، به دلیل سیاست اروپائیگرای نابخردانه، او را واداشت که فضا را با گرد و غبار استتار کند و جلو گرد و غبار ایستاد و به شکلی بازی کرد که گوئی در حال مبارزه برای آزادی در جهان است. این گونه مانورهای فریبایانه دیگر نمی تواند هیچ کس را بفریبد.

برای درک خصوصیت غیر قانونی این اعلام جنگ، باید ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد را یادآور شویم که می گوید :
ماده ۲ : سازمان ملل متحد و اعضایش در ادامه اهداف مطرح شده در ماده ۱ (حفظ صلح و امنیت بین المللی و برای پاسخگویی به چنین هدفی، ضروری خواهد بود که اقدامات جمعی و مؤثر برای جلوگیری و رفع تهدید نسبت به صلح انجام گیرد) باید مطابق بر اصول زیر به کار بسته شود :

۱. سازمان مبتنی است بر اصل برابری حاکمیت تمام اعضای آن.

۲. اعضای سازمان، برای تضمین استفاده از حقوق و مزیت هائی که حاصل عضویتشان می باشد، موظف هستند که با خلوص نیت مفاد منشور حاضر را به عهده گیرند.

۳. اعضای سازمان اختلافات بین المللی خود را از طریق صلح آمیز حل کنند، به شکلی که از صلح و امنیت بین المللی و به همین گونه از عدالت رفع تهدید گردد.

۴. اعضای سازمان در مناسبات بین المللی باید از تهدید و به کار بستن زور، علیه سرزمین یا استقلال سیاسی دولت ها، یا هر گونه شیوه عملی که با اهداف سازمان ملل متحد ناسازگار باشد، اجتناب کنند.

۵. اعضای سازمان همکاری کامل را با سازمان خواهند داشت و اخذ تمام تصمیم ها مطابق بر مفاد منشور حاضر بوده و هرآنگاه سازمان علیه دولتی به اقدامات پیشگیری کننده و یا تحریم مبادرت کند، از کمک به آن دولت باید خود داری شود.

۶. سازمان به شکلی عمل می کند که دولتهائی که عضو ملل متحد نیستند مطابق بر اصول در رابطه با ضرورت حفظ صلح و امنیت بین المللی رفتار کنند.

۷. هیچ وضعیتی در منشور حاضر سازمان ملل متحد را مجاز نمی دارد که در امور داخلی که به صلاحیت دولت مرتبط می باشد مداخله کند و اعضاء را موظف نمی دارد که در رابطه با موضوعات مشابه قطعنامه ای به نام منشور حاضر صادر کنند، با این وجود این اصل به هیچ عنوان تأثیری در اجرای موازین پیشگیری کننده یا تحریم ندارد که در فصل ۷ پیشبینی شده است.

در نتیجه فرانسه کاملاً خطاکار است! چگونه می توانیم از راه حل سیاسی در سوریه حرف بزنیم درحالی که این کشور طی بیش از دو سال گذشته بی وقفه مورد تجاوز قرار گرفته و این تجاوز در حال حاضر با چرخش خاصی مواجه شده زیرا در این کارزار دو قدرت فرانسه و بریتانیا اعلام کرده اند که خواهان ارسال اسلحه به شورشیان هستند.

قانونیت این دو کشور برای مداخله در این منازعه کدام است؟ آیا برای چنین مداخله ای به آرای عمومی مردم خودشان، و یا حتی نمایندگان آنها مراجعه کرده اند؟ در مورد فرانسه موضوع روشن است، زیرا مراجعه به ماده ۳۵ قانون اساسی در پنجمین جمهوری برای چنین مواردی ضروری اعلام شده است. بر این اساس پاسخ منفی بوده و چنین

مراجعه ای به آرای عمومی و یا نمایندگان آنها صورت نگرفته است. حقیقت این است که از دید قواعد بنیادی حقوق بین الملل، که سیاه روی سفید در منشور سازمان ملل متحد نوشته شده، ما فرانسوی ها مطمئناً بزهرکار و خارج از قانون تشخیص داده خواهیم شد.

حال به آرامی از اصولی حرف بزنیم که در مناسبات بین المللی رایج است. نخستین اصول به حاکمیت ملت ها مرتبط می باشد : هیچ دولتی نمی تواند به تمامیت خاک دولت دیگری دست درازی کند. دومین اصل از اصول مرتبطه منع دخالت دولتها در اموری است که به صلاحیت ملی یک دولت دیگر بستگی دارد. سومین اصل دولت ها را موظف می دارد که در راستای حفظ صلح و امنیت بین المللی عمل کنند.

ولی فرانسه در حال انجام کاری است که کاملاً این اصول را نقض می کند. زیرا فرانسه با تحویل سلاح به مبارزانی که دائماً به نیروهای نظامی رسمی این دولت عرب و نیروهای امنیتی آن حمله کرده اند، و به تمامیت خاک سوریه نیز تجاوز کرده اند. حتی اگر نظریه فرانسه را می پذیرفتیم، برای توجیه علت، که ضرورت اخلاقی ایجاب می کند که از اپوزیسیونی که باید از خودش در مقابل قدرتی ناعادل دفاع کند باید پشتیبانی کرد (نظریه ای که به روشنی در مورد خاصی که در اینجا مطرح می باشد تردیدآمیز و قابل بحث به نظر می رسد)، ما حق نداریم علیه جبهه ای به جبهه دیگر اسلحه بدهیم.

در این صورت ما عملاً در وضعیت متجاوز قرار می گیریم و در صد فرسنگی نگرانی هائی هستیم که برای راه های حل صلح آمیز و برای حل بحران بین المللی آفیش می کنیم.

فرانسه نمی تواند به شکل مستقیم به خودش اجازه دهد که مستقیماً و یا غیر مستقیم به حاکمیت دولت دیگری حمله کند، حتی اگر سوریه باشد که مطلوب پاریس نیست.

در اینجا یادآور شویم که مسخرگی وقتی به حد اعلا می رسد که فرانسه در تمام گردهمائی های «دوستان سوریه» شرکت داشته است! این کشور به خوبی می تواند از چنین دوستی هائی قطع نظر کند.

چگونه از بحران بین المللی حرف نزنیم در حالی که به طور قطع چندین کشور در بی ثبات سازی سوریه شرکت داشته اند، مانند ترکیه، عربستان سعودی، قطر و لیبیا... و اما در مورد فرانسه که مدعی کمک رسانی به پناهندگان بود، چندین مأمور فرانسوی در محله بابا عمرو در حمص، یا در مرز با لبنان و ترکیه دیده شده اند، بی آن که مقامات مربوطه انکار کرده باشند. در نتیجه، ما گامی بیشتر در شعله ور ساختن منازعه نظامی به پیش برداشته ایم، و این موضوعی است که زیر علامت سؤال خواهد رفت...

چه اتفاقی خواهد افتاد اگر روسیه، به عنوان مثال، به این نتیجه می رسید که به دلیل خواست فرانسه برای تعویض رژیم منافعش به خطر افتاده و اگر تصمیم می گرفت که واحدهای نظامی اش را به منطقه گسیل کند، آیا فرانسه آمادگی رویارویی با چنین وضعیت احتمالی را دارد؟ با اتخاذ چنین موضعگیری خصمانه ای در پی چیست؟ آیا فرانسه می خواهد ناجی صلح باشد؟ مطمئناً نه، زیرا اگر از دو سال پیش، جنگ ادامه یافته، مشخصاً به این دلیل بوده که از چهار گوشه مرزهای سوریه، از طریق ترکیه، لبنان، اردن و عراق سیل اسلحه را برای مبارزان سرازیر کرده اند. ولی خطر اصلی شاید در جای دیگری باشد...

به سوی بازتولید بحران سوریه... روی خاک فرانسه

به نظر می رسد که فرانسه برای رویارویی با وضعیت مشابهی که در حال حاضر در سوریه فراگیر شده خود را آماده می سازد. و باز هم به نظر می رسد که این کشور به عنوان بالان آزمایشی برای چندین کشور غربی به خدمت گرفته شده که خود را در معرض جنگ داخلی تصور می کنند.

اگر هیچ دیدبان صادقی این واقعیت را نفی نکرده باشد به این دلیل بوده است که فرضیه من از تخیل ناب برنخاسته است، زیرا وزیر امور داخلی آقای وال، از تشنجات عمومی در فرانسه ابراز نگرانی کرده است، به این معنا که خطر جنبش های توده ئی یا گروه های سازمان یافته، به ویژه در رابطه با سازمان های سلفی مسلک مطابق بر الگوی رویدادهای سوریه را بازشناسی کرده است.

از چند سال پیش فرانسه چنین خطری را پیشبینی کرده بود. تروریسم اسلامی در فرانسه به عنوان «خطر محتوم» شناخته شده است. خصوصیت این تهدید : در مناطق حومه و حساسیت هائی است که نسبت به گفتمان افراطی سازمان های نزدیک به القاعده وجود دارد، مانند گروه سلفی گرایان برای تبلیغ و مبارزه (الجزایری تبار) و گروه اسلامی مبارزان مراکش.

فرانسه چه خواهد کرد اگر در معرض چنین خطری قرار بگیرد؟ طرح های مختلفی آماده شده و ما حق داریم بدانیم آیا کشور ما با آتش بازی نمی کند؟ مجاز دانستن رفتن مبارزان عرب تبار (از فرانسه به سوریه) و مسلح کردن آنها، سرانجام به اینجا خاتمه می یابد که اسلحه به دست سلفی ها می افتد، در واقع، بهترین راه برای باز یافتن همین سلاح ها در حومه پاریس، لیون یا مarse... است. حضور آشکار سلاح جنگی در چهارچوب حوادث و اتفاقات روزمره ای که اخیراً در کشور ما فرانسه روی داد، نشان می دهد که ما در خصوص حضور سلاح های جنگی که در حومه های فرانسه رفت و آمد می کند، یک مرحله ارتقاء پیدا کرده ایم.

اوضاع از این هم بدتر است، زیرا منابع نزدیک تأیید کرده اند که جهاد طلبان فرانسوی بین مبارزان در سوریه به سر می برند. اگر در جنگ کشته نشوند، در بازگشت به فرانسه چه خواهند کرد؟ چشم انداز ارتکاب به عمل صدها «محمد مراح» گوئی سیاستمداران ما را فرا نمی خواند.

بر این اساس سال ۲۰۰۶ مرکز مطالعات عالی نظامی در نوشته ای اطلاع می دهد که :

«مرزهای نوینی محیط ناامنی را ترسیم می کند، برخوردهای مسلحانه در این مناطق شهری و ویران شده توسط عملیات تروریستی یا جنگ (...). به گفته یک جغرافی دان که بیشتر تمایلات انسان شناختی داشته تا فزیک، این مرزهای شهری، محصور شده به گروه های هویتی مشترک یا جوامعی با ارزش های خاص خودشان که آماده دفاع در اشکال خشونت آمیز از منطقه ای هستند که آن را به شکل انحصاری در تعلق خود می دانند. در فرانسه، این مرزها به شکل رسمی بازشناسی نشده و مقامات کشوری این مناطق را با نام «کد» یادآور می شوند، و از شیوه بیان [سیاست پسند] مانند «محلله های حساس»، «محلله های مردمی»، «منطقه غیر قانونی» استفاده می کنند. این مناطق در ذهنیت این جمعیت ها وضعیت راز مگوئی را دارد که گوئی این قطعه از سرزمین فتح شده و از اختیار قدرت دولت بیرون آمده، یعنی قدرتی که حقانیت آن زیر علامت سؤال است و اگر ضروری باشد با آن خواهند جنگید. در درون این مرزهای شهری، نمایندگان جوامع اعتبار خودشان را به نوعی از حقوق رایج در عصر مدرن کسب می کنند، و به تدریج به شکل پنهانی قوانین خودشان را جایگزین دولت دموکراتیک می سازند. در رویارویی با این نوع تحولات استفاده از خشونت قانونی غالباً به عنوان آخرین راهکار دموکراسی برای از بین بردن چنین تهدیداتی به نظر می رسد.» (۱)

این گزارش در نوع خود منحصر به فرد نیست، زیرا در شورش پائیز سال ۲۰۰۵، هیأت نمایندگی امور ستراتیژیک، سازمان وابسته به وزارت دفاع، پرسش زیرا را مطرح کرد :

«ارتش چه امکاناتی باید در اختیار داشته باشد تا بتواند در خاک فرانسه دست به عملیات بزند؟»

در واقع، فراسوی تهدید تروریستی که مطرح کردیم، در ادامه پرسش، به موضوع خشونت داخلی در مناطق حومه کشور برخورد می کنیم. (۲)

حومه های فرانسه به بازار نوینی برای جنگ شهری تبدیل شده است. فرانسه می خواهد در این زمینه مهارت تخصصی کسب کند، یعنی موضوعی که کمک به شورشیان سوریه در زمینه طراحی حمله علیه فرودگاه و پایگاه های نظامی را توضیح می دهد. سرویس های فرانسوی آیا در محل در حال تمرین و آزمایش ابزارهای نوین و فن آوری نوین در جنگ چریکی هستند؟

جامعه شناس ماتئو ریگوست مشخصاً در این مورد اشارات مهمی دارد :

«نبرد گرونوبل، مانند ویلیه-لو-بل و مانند هر عملیات درون مرزی دیگر، فرصتی است برای آزمایش فنون نوین و عرضه ابزارآلات و تاکتیک های فرانسوی در بازار بین المللی امنیت و حراست.» (۳)

در جنگ علیه محلات، دولت از پشتیبانی شرکتهای ذی نفع در عرصه دفاعی و امنیتی برخوردار است، و تجربیات آنها در زمینه جنگ شهری در صحنه عملیات فرامرزی مهم (عراق، افغانستان، ساحل عاج، و غیره) اعتبار آنها را روی خاک ملی و در خارج فراهم می سازد.

این بازارها به دولتها برای عملیات حفظ نظم پیشنهاد می شود(!!)، آنچه که می توانست مورد استفاده بن علی در تونس قرار گیرد، البته اگر بیانیه های خانم آلیو- ماری سر و صدا به پا نکرده بود، که طی آن پیشنهاد کرده بود «دانش و فن آوری» فرانسه را به کمک رژیم تونس بفرستیم.

این ابزارآلات در عین حال به دولتهایی پیشنهاد می شود که از حرکات بی ثبات سازی می ترسند، و یا در شهرهایی که مایل به گسترش دیدبانی برای مقابله با خیل جمعیت غیر قابل کنترل هستند. این گونه نیازها به عنوان مثال به یمن استقرار جی پی اس، ویدئوی حراستی و حسگرهای صوتی برآورده می شود.

فرانسه حتی در پی آن است که با همکاران دیگری که در این زمینه با تجربه هستند به تولید این گونه ابزارآلات بپردازد. فرانسه و اسرائیل در خلال سال های متمادی مخفیانه همکاری های نظامی شان را در زمینه چریک شهری گسترش می دهند.

به عنوان مثال، مقاله ای در روزنامه «اردک زنجیری» ۲ جون ۲۰۱۰ گزارش داد که «افسران ارتش اسرائیل در فرانسه در شبیه سازی الکترونیک، حمله به سایت های رادار در پایگاه های بیسکاروس (در لاند) کزو در ژیروند شرکت داشته اند». اردک زنجیری در عین حال نوشت که نظامیان فرانسه برای تمرین جنگ در منطقه مسکونی به اسرائیل خواهند رفت.

نمی توانیم تشابه این تمرینات را با آن چه در سوریه می گذرد ندیده بگیریم (حمله به فرودگاه و سایت های رادار). آیا این گونه تجربیات فرانسه به خدمت قطر درآمده که عملیات نظامی در سوریه را تأمین مالی می کند؟

مسأله این است که، در خلال مذاکرات دو قدرت بزرگ ایالات متحده و روسیه روی مسائل ستراتیژیک، فرانسه به نقش فروشنده چند کالای خدماتی و پشتیبانی بسنده کرده است. و در رابطه با آنچه روی میز مذاکرات مطرح شده، فرانسه کاملاً بی معنی به نظر می رسد.

اگر ما صورت حساب این نوع خدمات را برای کشورهای خارجی می فرستیم، مردم فرانسه حق دارند از اینگونه مراودات مطلع باشند. شهروندان فرانسوی مطمئناً نخواهند پذیرفت که خدمات جمهوری آنها به شرکت تجاری تبدیل شود و در خدمت قدرت های خارجی قرار گیرد.

اگر از مرحله تمرین و تطبیقات به مرحله انفجار در حومه های فرانسه برسیم، پرسش این است که تجربیات و فن آوری های فرانسه برای مقابله با آن کافی خواهد بود؟ آیا ما باید در فرانسه شاهد رویدادهای مشابه به سوریه باشیم؟ در حال حاضر هیچ کس نمی تواند به این پرسش پاسخ بگوید. در هر صورت هر گونه گفت و گوئی در رابطه با چنین احتمالی به سکوت محکوم است.

وضعیت بدتر : چه خواهیم گفت اگر قطر یا عربستان سعودی که ما تجربیاتمان را در اختیار آنها می گذاریم، روزی تصمیم بگیرند که از طریق شبکه های اسلامی، محلات ناراضی را برای جنگ در ماریسی، پاریس یا لیون علیه نیروهای انتظامی فرانسه مسلح کنند؟

چه خواهیم گفت اگر سلاح های پیشرفته و موشک‌هایی که به شورشیان سوریه تحویل داده شده با عاریت گرفتن شبکه های بالکان (بوسنی، کوزوو یا البانی) که در اروپا هستند، به فرانسه باز نگردد؟

تردیدی وجود ندارد که نظامیان ما کاملاً آموزش دیده و از درجه حرفه ئی بالائی برخوردارند. ولی، آیا فرانسه این امکان را دارد که با یک جنگ داخلی رویارویی کند؟ آیا فرانسه مجبور است که با آتش بازی کند؟ با آتش بازی کند و آن را هم در خدمت منافع آنهایی بگذارد که شهروندان فرانسوی نفعی در آن ندارند : در داخل، در خدمت لابی های صنعتی نظامی، در خارج به نفع دولتهایی که در راستای صلح و ثبات حرکت نمی کنند.

کشورهای اروپائی دیگر به خطر آگاه بودند و قویاً با گسترش جنگ مخالفت کردند. جای شگفتی است که در رابطه با سیستم المان، آن را به عنوان الگو برای اصلاحات معرفی می کنند که کاهش حقوق اجتماعی کارمندان را هدف گرفته است. ولی به عکس وقتی به موضوع صلح در سوریه می رسیم، فرانسه تصمیم المان را در رابطه با سیاست جنگی نفی می کند.

این موضع گیری شگفت آور است زیرا تا امروز به مردم فرانسه هیچ اطلاعی داده نشده است تا از اهداف و انگیزه های چنین جنگی به روشنی مطلع شوند. و مردم هنوز نمی دانند کشور آنها در چه راهی گام برمی دارد.

چنین بحث و جدلی بیشتر از این جهت ضروری است که باید به مردم توضیح داده شود که چگونه برای این جنگ ها فوراً بودجه پیدا می کنیم و چرا نمی توانیم برای بازنشسته ها و نظام بیمه های درمانی تأمین مالی پیدا کنیم. و چرا قادر

نیستیم برای جوانان و مسن تر ها کار پیدا کنیم...

[1] *Quel armement pour quelle frontière ?*, Centre des Hautes Etudes de l'armement, 42e session 2005-2006, Groupe B / Comité n° 10.

[2] Voir le livre des généraux Loup Francart et Christian Piroth, *Émeutes, terrorisme, guérillas, violence et contre-violence en zone urbaine*, Economica, Paris. 2010.

[3] « [À Grenoble, le pouvoir adopte des postures de guerre](#) », par Chlohé Leprince, Rue 89.com, 25 juillet 2010.

گاهنامه هنر و مبارزه

۳ اپریل ۲۰۱۳

در مقابل اعلامیه های لوران فابیوس و فرانسوا هولاند که حاکی از خواست آنها مبنی بر جاری ساختن سیل اسلحه برای «مخالفان» در سوریه می باشد، آندره شامی از شبکه ولتر فرانسه در اینجا واکنش نشان می دهد و می گوید که به چنین دلایلی این موضع گیری خصمانه از دیدگاه حقوق بین الملل غیر قانونی بوده و ضربه و خیمی به اعتبار فرانسه در جهان وارد می سازد. موضوع مهمتری که آندره شامی در این نوشته مطرح می کند، این است که بحران سوریه، با کاروان مرگ و کشتار و ارتکاب به اعمال تروریستی، می تواند به فرانسه صادر شود. در نتیجه احتمالاً فرانسوی ها کابوسی را که طی دو سال به مردم سوریه تحمیل کردند، در خاک خودشان تجربه خواهند کرد.

شبکه ولتر/پاریس(فرانسه)/۱۱ اپریل ۲۰۱۳

<http://www.voltairenet.org/article177996.html>

گاهنامه هنر و مبارزه/برگردان از: حمید محوی/پاریس (فرانسه)/۳ اپریل ۲۰۱۳